

احوال و آثار فتح الله خان شیبانی*

دکتر جلیل تجلیل

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

زهرا اسدی**

دانش آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
(تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۰، تاریخ تصویب: ۹۰/۱/۲۷)

چکیده

فتح الله خان شیبانی از نویسندگان و شاعران بزرگ قرن سیزدهم هـ. ق است، که سبک هندی را به علت استعارات و کنایات دور از ذهن رها کرده، به سبک خراسانی و عراقی روی آورده است. وی دربار پادشاهان قاجار (محمدشاه قاجار، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه) را درک کرده است.

شیبانی دارای آثاری چون «بیانات شیبانی» «گنج گهر» «مسعود نامه» «فتح و ظفر» «کامرانیه» «درج دُرر» «یوسفیه» «تنگ شکر» و جز آن‌ها است. وی در نثر و نظم، هر دو چیره دست و توانا بوده و سخن را استادانه بیان نموده است.

* این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری با عنوان «تصحیح انتقادی بیانات شیبانی با روی کرد زیبایی

شناسی» است.

** فاکس: ۰۲۱-۴۴۴۷۶۴۳۶

اصلش از اعراب بنی‌شیبیان و اختیار این تخلص از آن است. در سن شانزده سالگی برای خدمت به دربار محمدشاه قاجار فراخوانده شد. پادشاه، او را با استعداد دید و از این روی در رده‌ی چاکران مخصوص دربار قرار گرفت.

این ادیب توانا در دوره‌ی زندگانی خود فراز و فرودهای فراوانی داشته‌است. در این مقاله سعی بر آن است تا با یاری گرفتن از مستندهای تاریخی و آثار این ادیب، به گوشه‌ای از احوال وی پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی:

شیبانی، پادشاه، دربار قاجار، شعر، اخلاق، مدح و ذم .

Archive of SID

مقدمه

پس از فتح برخی از نواحی سرزمین ایران به دست اعراب، درگذر زمان افرادی از قبیله‌های مختلف عرب به سرزمین ایران مهاجرت کرده، پس از مدتی حکومتی محلی پایه‌گذاری کردند و ادامه حیات داده‌اند. از میان این قبیله‌ها می‌توان به طایفه‌ی شیبانیان اشاره کرد.

«طایفه‌ی شیبانی از طایفه‌های بزرگ ساکن سرزمین کاشان و از قبیله‌های بزرگ و اصیل آن خطّه به شمار می‌رود، که اصل ایشان از عرب بنی‌شیبان و سلسله‌ی نسب ایشان به سعدبن عدنان می‌رسد که از قبیله‌های عرب ساکن در خاک جزیره‌ی العرب و حدود عراق و بین‌النهرین بوده است.

آنچه از تاریخ برمی‌آید بعضی از افراد این طایفه از قرون اول اسلامی یعنی بعد از فتح ایران به دست لشکر عرب و انبساط دولت اسلامی و در زمان منصور عباسی به سمت شرق یعنی به بلاد فارس و مرو مهاجرت نموده و به مناطقی از خراسان و سیستان وارد شده و در آنجا سکنی گزیده‌اند.» (میرمحمدصادق، ۱۳۸۴: ۳۹۴ - ۳۹۳)

«باید دانست که ریاست ایل عرب ساکن فارس از زمان قدیم در دست خانواده‌ی عرب شیبانی بوده و این امر در اواخر دولت صفوی و در زمان حکومت نادرشاه افشار برعهده‌ی شخصی با کفایت به نام امیرعلی خان قرار گرفته‌است.

زمانی که نادرشاه پس از فتح هند و از طریق مناطق مرکزی راهی کرمان بوده‌است، به دشتی سرسبز و وسیع می‌رسد و به جست‌وجو در اطراف و مالکیت آن می‌پردازد. به وی گزارش می‌دهند که این منطقه در تصرف فردی از اعراب شیبانی و اقوامش می‌باشد. امیرعلی خان نیز به حضور شاه رسیده، و در یاری لشکر نادر، کوتاهی ننمود؛ و مواد غذایی و آب فراوان به اردوگاه نادر ارسال کرد. نادرشاه نیز به جبران این محبت‌ها، حکومت آن منطقه را به امیرعلی خان و فرزندش مهدی خان واگذار می‌نماید، و از این پس این طایفه صاحب قدرت، مکنّت و ثروت فراوان می‌شوند. و بدین ترتیب فرزندان امیرعلی خان یکی پس از دیگری مورد توجه و احترام پادشاهان عصر خود قرار گرفته و مناصب دولتی و دیوانی را عهده‌دار می‌گردند.» (همان، ۲۶۷، ۲۶۶)

« در عهد شاه سلیمان صفوی یکی از مشایخ طریقت این طایفه به نام جلال‌الدین محمد نعیم فرزند حاجی محمدکریم از منطقه‌ی فارس به شهرستان کاشان مهاجرت نموده، و درقریه‌ی بیدگل، خانقاهی آراسته و به ارشاد مردم و دعوت اهالی به سیر و سلوک می‌پردازد. سپس فرزند وی غیاث‌الدین علی با خواهر عبدالرزاق خان حاکم نیکوکار و مشهور کاشان ازدواج نموده؛ حاصل این پیوند سه فرزند پسر است که شیبانیان کاشان هرکدام به لحاظ تبار به یکی از این سه فرد ختم می‌شوند. این سه برادر در سایه‌ی سرپرستی حاکم کاشان به کارهای دیوانی سرگرم و آشنا می‌شوند. برخی از آن‌ها وزیر، ندیم، منشی، مستوفی شاهزادگان و حکام درجه اول مملکت می‌شوند و از سوی دیگر در نتیجه ذوق عرفانی موروثی و صوفی منشی اجدادی خود، برخی از ایشان با گرایش به سیر و سلوک در شعر و ادب فارسی نیز به مقام ارجمندی نایل گردیده‌اند؛ چنان‌که اغلب این طایفه به علم و هنر خوشنویسی و مزایای فضل و کمال آراسته و از ذوق ادبی و شوق عرفانی نیز حظ کافی برده، از ارباب ادب و قلم گشته‌اند.» (همان، ۲۷۰ و ۲۶۹)

قابل ذکر است که سرآمد و ادیب خوش سخن این خاندان فتح‌الله خان شیبانی است.

آشنایی با فتح‌الله خان شیبانی

رضا قلی‌خان هدایت در «مجمع الفصحا» فتح‌الله‌خان شیبانی را چنین معرفی می‌کند:

« و هُوَ فَخْرُ الْجَبَاءِ وَ الْأَدْبَاءِ ابُو نَصْرٍ فَتَحَ اللهُ خَانَ بَنِ مُحَمَّدٍ كَاطِمِ بْنِ

محمد حسین خان رحمة الله نیای بزرگش از فرمان‌روایان معروف در صفحات عراق خاصه کاشان امیری شایان با شأن بوده، با تراکمه مکرر محاربه کرده و مظفر آمده، و در دولت ملوک قاجاریه معزز و مکرم می‌زیسته، و محفلش مجمع افاضل و مرجع اکامل عهد بوده، فرزندانش همه اصحاب کمال و ارباب حال و در عراق و فارس به وزارت و صداقت اختصاص داشته‌اند؛ از آن جمله حاج محمدجعفر سال‌ها در کاشان و اصفهان به امر و نهی می‌پرداخت و میرزا زین العابدین در شیراز مستوفی و پیشکار شاهزاده‌ی معظم

حسین علی میرزا فرمان‌فرمای سابق بوده و در همگی هنر، خاصه در ترقیم نستعلیق ثانی میرعماد و در اخلاق بی‌مانند.» (هدایت، ۱۳۸۲: ۶۴۶)

هرمان‌اته در تاریخ ادبیات فارسی نیز درباره‌ی وی چنین نقل کرده است:

«و یکی از هوشمندان راستین، که توان گفت نماینده‌ی مسلک بدبینی است و این روحیه‌ی او از بدبینی هوای محیط اروپایی استنشاق شده، همانا ابونصر فتح الله شیبانی کاشانی است. در اشعار او یک نوع لحن اعتراض و اعتزال مشهود است، که در دل نفوذ می‌کند و اساس آن از طالع غم‌انگیز خود شاعر است. این شاعر ۱۳۰۹ هـ. ق درگذشت و این که آیا سبک او قادر خواهد بود، در صنعت شعر فارسی روحی تازه بدمد یا نه، متوقف به زمان است.» (هرمان‌اته، ۱۳۵۶: ۲۰۳)

آثار شیبانی

چنان که یاد شد فتح‌الله خان شیبانی از سخنوران خوش سخن و بلیغ است که طبعی وقاد و توانا دارد و مانند شاعران سبک خراسانی شعر می‌گوید. وی در نثر و نظم هر دو چیره دست بوده و سخن را استادانه بیان نموده است. آثار وی از این قرار است:

۱- بیانات شیبانی: در نظم و نثر که این کتاب به ناصرالدین شاه اهدا شده است. وی کتاب بیانات را به سبک «مقامات حمیدی» و «حریری» در دوازده مقامه تدوین نموده است. به قول او این کتاب مجموعه‌ای است از برگزیده‌ترین مطالب مندرج در سایر کتب او که اسامی یک‌یک آن‌ها در مقدمه می‌آید. در ضمن این مقامات و اشعار، پاره‌ای از مطالب اخلاقی نیز مندرج است.

۲- منتخب اشعار ابونصر شیبانی: این اثر به مظفرالدین شاه اهدا شده است. این منتخب شامل برخی از غزلیات و قصایدی است که وی سروده است.

شیبانی در سال ۱۲۹۸ هـ. ق زمانی که موفق به دیدار ولی‌عهد مظفرالدین شاه می‌گردد، مقرر می‌شود تا وی منتخبی از اشعارش را برای شاهزاده به تبریز بفرستد. وی نیز اشعاری را که از قبل برگزیده بود در سال ۱۳۰۰ هـ. ق به نزد ولی‌عهد می‌فرستد و پس از مدتی به چاپ می‌رسد.

- ۳- مقالات شیبانی: این کتاب شامل دو بخش به نثر و نظم نگاشته شده است. بخش اوّل شامل سه مقاله است، که بیشتر به شرح سفرهایش می‌پردازد، و بخش دوم نیز شامل اشعار شیبانی می‌باشد.
- ۴- گنج گهر: وی این کتاب را به نام شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه قاجار می‌نگارد.
- ۵- مسعود نامه: شیبانی این کتاب را نیز به نام مسعود میرزا ظل السلطان می‌نگارد.
- ۶- فتح و ظفر: این کتاب به نظم و نثر نگاشته شده به سال ۱۳۰۴ هـ. ق می‌باشد. شیبانی این کتاب را به مظفرالدین شاه اهدا می‌نماید.
- ۷- کامرانیه: شیبانی این کتاب را به نام کامران میرزا نایب‌السلطنه می‌نگارد.
- ۸- دُرّج ذرّ: این کتاب نیز در مدح مظفرالدین شاه سروده شده است.
- ۹- یوسفیه: شیبانی این کتاب را در مدح میرزا یوسف مستوفی الممالک نگاشته است.
- ۱۰- فواکه السّحر: موضوع این کتاب در فنّ بدیع است.
- ۱۱- زبده الآثار یا زبده الاسرار: این کتاب شرح سفر ناصرالدین شاه به مازندران می‌باشد.

۱۲- نصایح منظومه

۱۳- خطاب فرخ

۱۴- جواهر مخزون

۱۵- شرف الملوک

۱۶- تنگ شکر

۱۷- لآلی مکنون

۱۸- عروض (عاملی، ۱۳۸۷: ۷-۵)

نمونه‌ای از شعر شیبانی:

«گر ندادند به دربار ملک بار مرا
وگر اینان که عزیزند چو گل نزد ملک
ورهمی خواهد یزدان که نباشد شب و روز
من و تسلیم و رضا تا چه کند دست قضا

ور کسی نیست در این ملک خریدار مرا
همه خواهند همی خوارتر از خار مرا
به جز از ناله سوی حضرت او کار مرا
سوی دربار برد یا به سردار مرا»

(همان، ۴۶)

برگ‌هایی از دفتر زندگانی شیبانی

«هنگامی که ناصرالدین شاه به تخت پادشاهی ایران نشست، حاسدان و بدخواهان فتح‌الله‌خان را از حضرت سلطنت اخراج کردند، و در سال سوم سلطنت ناصرالدین شاه ۱۲۶۷ هـ. ق که شیبانی در همدان بود، خواست تا مگر از سوابق خدمت خود عرض حال و تجدید مقالی کرده باشد، قصیده‌ی زیبایی سرود و در آن چنین آورد:»
(آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۳۴-۱۳۳)

«تو در زمانه یکی خسرو بزرگ شوی	که خسروان و شهانت رهی شوند و خلدم
کنون نگر که همه فال‌های بنده‌ی تو	خدای خواست که تا با قضا شود توأم
ترا نشاند به جایی که گفته بود رهی	وز اینت برتر نیز ای ملک نشاند هم
خدا یگانا فالی که بنده‌ی تو زند	چنان رود که چنین رفته از نخست قلم
ولی ز بهر خود از هیچ فال بد نزرده است	چراش دارد پیوسته روزگار دژم»

(دیوان شیبانی، ۱۳۷۱: ۳۹۹-۳۹۸)

«اما ظاهراً نگذاشتند این اشعار و شکوایه‌های دیگر او به گوش شاه برسد و شیبانی ناچار زحمت رنج سفر را بر خود هموار کرده در فراز و نشیب عالم دوید و سختی‌ها و زبونی‌ها کشید و درشتی‌ها و زشتی‌ها دید و بقاع مقدّسه را به پای نیاز پیمود و از شرف صحبت بزرگان فقرا و مشایخ و اولیا فیض اندوخت تا سرانجام به خراسان رسید.»
(آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۳۴)

«هنگام اقامت اردوی ایران در هرات، سلطان احمدخان، پسر محمداعظم خان و برادرزاده‌ی امیر دوست محمدخان والی کل افغانستان، از کابل نزد حسام السلطنه آمد و به واسطه‌ی پسرش شاه نوازخان با ابونصر شیبانی انس و الفت گرفت و شیبانی درباره‌ی این پدر و پسر، نیکی‌ها کرد و از روی فراست مؤدبه‌ی حکومت هرات را به آنان داد، و سلطان احمدخان به صلاح دید بونصر با پسرش از هرات به تهران آمد و مورد مرحمت و عنایت شاه ایران واقع شد، و هنوز اردوی حسام السلطنه در هرات بود که با منشور ایالت به هرات بازگشت و شیبانی پس از استقرار وی به عزم زیارت مزار شریف حضرت شاه مردان و سیاحت ولایات شرقی به جانب بلخ و طخارستان رهسپار شد. اما پس از

مراجعت وی آن پدر و پسر بر خلاف مروت و جوان‌مردی و بدون رعایت سوابق محبت، به اغوای میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران به او اهانت‌ها کردند و بعضی نامه‌های مزور نزد اولیای دولت ایران فرستادند، و به وی تهمت‌ها بستند و از جمله شعری را که شبیانی در زمان توقف بلخ بامیان از روی دل‌تنگی سروده بود، از راه سعایت و تضریب به اندک تحریفی به تهران نزد صدراعظم فرستادند.» (همان، ۱۳۵)

شعر تحریف شده شبیانی که به دربار فرستاده شد، چنین است:

«نی زن ای مطرب که تا بر ناله‌ی نی می‌زنیم مست گردیم آن‌گهی بر هر دو عالم پی‌زنیم
راه ری بستند اگر بر ما خداوندان رای راه آن دل را گشاییم آتش اندر ری‌زنیم
شاه ری با ما همه مهر و وفا دارد به دل صدر ری با ما به کین است آتش اندر ری‌زنیم
آتشی سوزان زنیم اندر ری و بر صدر وی لیکن این با کس نشاید گفت کاین ما کی‌زنیم
می‌زنیم آتش در آن خرمن اگر خواهد خدای هم خدا داند که در مرداد یا در دی‌زنیم»

(دیوان، ۱۳۷۱: ۴۰۰)

«هرچه بود، در سفر هرات وی را به دوستی با انگلیسی‌ها متهم کردند، در صورتی که انگلیسی‌ها وجود او را از آغاز ورود به خاک افغانستان در خدمت حسام السلطنه مایه‌ی پیشرفت کار و فتوحات لشکریان ایران می‌دانستند و پس از آن که به بلخ رفت او را جاسوس دولت ایران می‌پنداشتند.»

(آرین پور، ۱۳۷۲: ۱۳۶)

«پس از آن که اردوی ایران هرات را تخلیه کرد، و حسام السلطنه سپه‌سالار لشکر، به سوی خراسان در حرکت آمد؛ شبیانی که از وضع سلوک و حرکات و مراسلات صدراعظم ایران کامی تلخ داشت و به سمت ایران گامی نمی‌یارست گذاشت، به سوی بلخ حرکت کرد.»

با این همه، وساطت انگلیسی‌ها یا مهر پدر و مادر، هرچه بود او را به سوی ایران کشید و از هرات به خراسان و از آن‌جا به تهران آمد ولی چون اولیای دولت بر همان حسد و عداوت برقرار بودند و نخواستند در تهران بماند، دیری در آن‌جا نماند و به کاشان نزد پدر و مادر رفت و بیست و چهار سال در بیابان بادرود نطنز مبالغی خرج کرد و زحمت‌ها کشید و در آن بیابان که مسکن غولان و مکنم ارناب و مأوای ثعالب بود به

نام «عشق آباد» بهشتی آراست و در آن بنای مدرسه و صحن و عمارت نهاد و همان جا عزلت و انزوا گزید.» (همان، ۱۳۷)

«اما این گوشه‌گیری و آسایش دیر نپایید و جمعی از اشرار بنی‌خالد به تحریک مفسدان بر او شوریده، عشق آباد را خراب و ویران کردند و شیبانی به تظلم و دادخواهی به تهران آمد و به خدمت بزرگان ایران رسید و به نام ایشان، کتاب‌ها نوشت و همه را مدح و توصیف کرد و ظاهراً همه با او همراهی و غم‌گساری کردند و عرایض و قصاید او از نظر شاه گذشت و خود او به حضور پذیرفته شد و مورد تفقد و عنایت واقع گردید و فرمان رسیدگی و رفع ظلم از او صادر شد.» (همان، ۱۳۸)

«اما از این دویدن‌ها و منت کشیدن‌ها جز ملالت طبع و انزجار خاطر و هتک حرمت و کسر عزت، سودی به دست نیامد. عدالت اجتماعی در ایران به خواب عمیقی رفته و قومی که مدارملک بر ایشان مقصور بود و دست کفایتشان در حلّ و عقد امور مطلق، به خود مشغول و از صحبت اهل علم ملول و از معاشرت خداوندان فضل و هنر نفور بودند و ناله و فریادی که از گلوئی شیبانی برمی‌آمد، نتوانست رجال ایران را بیدار کند.

نز «فتح و ظفر» رسید فتح و ظفیری
نز «گنج گهر» به جیب کردم گه‌ری
نه کام دلی ز «کامرانیه» مرا است
نز «درج درر» به دستم آمد درری

شیبانی به محل بازگشت و عشق آباد را، که بیست سال عمر و بیست هزار تومان زر در آبادی آن خرج کرده بود، از ملکیت خود خارج و به مدعیان وا گذاشت و کار خود را به خداوند قادر منتقم حواله کرد.

نتیجه‌ی این همه سختی و تلخی زندگی آن شد که شاعر از عدالت بشری مأیوس و روگردان گشت و به مال و نعمت دنیا پشت پا زد و تا بود مغضوب و مهجور و ناراضی زیست.» (همان، ۱۳۹-۱۳۸)

شیبانی در شعرهای خود با «عشق آباد» مغالزه می‌کند و چنین می‌گوید:

«که کنده‌ام دل از آن بی شمار خانه و کاخ
که بودمی به وطن پرز صورت و تمثال
وز آن ضیاع و از آن باغ‌ها که جمله بُدند
چو کارخانه‌ی ما چین و بتکده‌ی چپال
درخت هاش چو طوبی و آب‌ها کوثر
چرایگاه تذروان و خوابگاه غزال»

(عاملی، ۱۳۸۷: ۲۹۹)

و ناله و فریاد سر می‌دهد:

«به در شاه بیستند در داد مرا
 داده‌ها کردم و یک مرد به دادم نرسید
 تا به جایی نرسد ناله و فریاد مرا
 و زنی بود مگر داد همی داد مرا
 که نماندند یکی خانه‌ی آباد مرا»
 (همان، ۳۸)

و البته کسی به فریادش نمی‌رسد:
 «نر حامیان دولت و دینم حمایتی
 نراین مهان که جمله ز اعیان حضرت اند

نزر اعیان کشور و ملکم رعایتی
 دیدم تفقیدی و رسیدم عنایتی»
 (همان، ۴۶۰)

و به سلک درویشان نزدیک می‌شود:
 «قبله و کعبه‌ی من حضرت درویشان است
 این ملل‌های جهان آینه‌ی زنگ زده است

دولت و مکت من خدمت درویشان است
 ملت پاک همان ملت درویشان است»
 (دیوان شبیانی، ۱۳۷۱: ۹۸)

روی به عرفان می‌آورد:
 «مگر قناعت مرمرد را غنی سازد
 چو هر چه یافت کسی ز آن همه فزون طلبد
 غنی کسی است که در وی طلب نمانده بود

و گرنه مردم عالم همه فقیرانند
 به فقر و فاقه سزاوارتر امیرانند
 به مال دنیا وین قوم بی‌نظیرانند»
 (همان، ۱۷۶)

در عرفان پیرو اندیشه‌های « وحدت وجودی‌ها» می‌شود:

«از دل به دلت گویم رونیک نگه دارش
 نه اویم و هم اویم بی اویم و با اویم
 کاین راز اگر گویی بردار کند سرها
 این نکته بسی خوشتر از قند مکررها»
 (همان، ۴۷)

لازم به ذکر است که شیبانی شاعری مداح نبوده و با انگیزه پند و اندرز سخن می‌گفته است.

«شیبانی بر خلاف بسیاری از گویندگان هم عصر خود و پیش از خود تن به ذلت سؤال در نداده و شعر را وسیله‌ی گدایی نکرده است. در زمان خویش از مردان عالی قدر و بزرگ به شمار رفته و مخارج عده‌ی زیادی را تکفل کرده، دلی بی‌باک و خویی مردانه داشته، به پای هرناکسی سرنسوده و بالاتر از همه‌ی این‌ها در بارگاهی که پیوسته طنین اشعار مملو از مدهانه و تملق دیگران پیچیده بوده، صدای انتقاد و خروش را بلند کرده و ممدوحین عالی رتبه‌ی معاصرانش را در منتهای پستی و حقارت بی‌خبری و مستی همان‌طور که بوده‌اند نقاشی کرده است و این کار در آن زمان بسیار دشوار و شگفت به نظر می‌آید.» (حمیدی، ۱۳۴۶: ۲۵۹)

هم‌چنین وی بیزار است از این‌که او را مداح پادشاهان دانند:

«بلکه بر من بسی گران آید گر بدانند کسی سخندانم
به خدا گران‌تر باشد از پی پند من زبان در دهان نگردانم»

(دیوان شیبانی، ۱۳۷۱: ۳۴۳)

زبان شیبانی در سرودن غزل، ترنم انگیز است؛ «تغزل‌های او عموماً کوتاه است و همان‌طور که در مدیحه‌سرایی متوجه حقیقت بوده، برخلاف بسیاری از شعرا در این‌ها هم حقیقت را غالباً در نظر دارد؛ مثلاً معشوق خود را بدین ترتیب که مانند معشوق سایرین هراس انگیز نیست، ترسیم می‌کند.» (حمیدی، ۱۳۴۶: ۲۶۲)

«بتی که دارد جانم به تاب و دل در تب هوای او است مرا کیش و عشق او مذهب
عجب مکن که بر او من همی بورزم عشق اگر کسی نه بر او عشق ورزد اینت عجب
نه من به تنها دل بسته‌ام در آن سر زلف در این کمند اسیرند مردمان اغلب
گرفته مهرش اندر هزار دل مأوی فکنده عشقش در صد هزار شهر شغب
فری رخان فروزان دلفریش بین که می فروغ فزاید در آفرینش رب
ز چشم چشمش بکنند نرگس شهلا به بوی مویش بشکست عبیر اشهب
گر آهواست دو چشمش چو باز و چرخ چرا دراز دارد در خون عاشقان مخلب

تنم به وصلش از بیم هجر او به عذاب دلم به هجرش ز امید وصل او به طرب
 هزار روزش اندر تعب توانم داشت بدان امید که با او طرب کنم یک شب
 ولی چه سود که آموزگار او همه روز جفا و ناز در آموزدش به جای ادب
 کتاب کبر همی خواند او مگر که جز این ز اوستاد نیاموخته است در مکتب
 همی خرامد و رخسارش آیتی است به حسن چنان که رایت خسرو به فتح در موب»

(دیوان شیبانی، ۱۳۷۱: ۷۱-۷۰)

«شاعرانی که بیشتر در دیوان اشعار شیبانی از آن‌ها تبعیت شده به ترتیب عبارت است از: فرّخی، عنصری، منوچهری، سنایی، مولانا، فردوسی، مسعود سعدی، سعدی، رودکی.

امتیاز اشعار او از دیگران یکی طرز مدیحه سرایی او است، دیگر انتقادهای شدید و سوم توصیف‌های طبیعی و بی‌مبالغه و این سه هنر از فضیلت‌های قابل ستایش وی محسوب می‌شود.» (حمیدی، ۱۳۴۶: ۲۶۴)

اخلاص و شیفتگی شیبانی به بزرگان دین

روی کرد و اظهار ادب و علاقه به ساحت پاک بزرگان دین اسلام و مذهب تشیع و دعوت بدان با شروع دوران صفوی و علاقه‌ی سلاطین آن به این مذهب و انتخاب آن به عنوان مذهب رسمی کشور در میان شاعران، فضلا و ادبای این مرز و بوم فزونی می‌یابد. «در دوران قاجار نیز به طور مشخص شاعرانی هستند که پس از مدیحه سرایی و باریابی به کاخ‌های دربار و شاهزادگان قاجار مورد بی‌مهری و کم‌لطفی و اهانت آنان قرار گرفته، بدون دریافت اجر و مزد و سود و عایدی از سروده‌های بی‌شمار خود که در مدح و ثنای آنان نگاشته‌اند، از بارگاه همایونی رانده شده، دچار سرخوردگی و یأس و پشیمانی گشته‌اند؛ به ناچار کنج عزلت و گوشه‌گیری و زندگی صوفیانه را برگزیده‌اند. به مرور زمان هوشیار و متنبّه شده، پی به اشتباه خود برده و توجّه و عنایت خود را معطوف به پیامبر و خاندان پاکش نموده‌اند و با اظهار ادب و ارادت خالصانه به سرودن اشعار و سوگ‌نامه‌ها در وصف آن سرچشمه‌های اصیل معرفت و حقیقت ناب پرداخته‌اند.

یکی از این ادبا و شاعران، بونصر شیبانی می‌باشد که بعضی از اشعار خود را خالصانه و بی‌ریا به آستان پاک آن بزرگواران و فرزندان آن‌ها و امام‌زادگان مدفون در این سرزمین، تقدیم داشته تا جایی که برخی از این اشعار بر کتیبه‌ی قبور و ضریح مطهر آن عزیزان و بزرگان نقش بسته است. از آن جمله دو قصیده‌ی ۵۳ و ۳۶ بیتی از شیبانی می‌باشد که با توجه به ماده تاریخ‌های آن‌ها، این دو قصیده در ستایش حرم حضرت معصومه (ع) و بناهای متبرک اطراف آن سروده شده و به حرم مطهر تقدیم گردیده، که تاکنون نیز بر کتیبه‌های آستان مطهر قم نقش بسته است.» (نراقی، ۱۳۸۲: ۳۴۳)

علاقه‌ی خاص شیبانی به خاندان نبوت و به خصوص پیشوای اول شیعیان حضرت علی (ع) را می‌توان در این نمونه مشاهده نمود:

«روز طوفان بلا اندر سفینه نوح زی
چنگ در فتراک آل مصطفی باید زدن
تا به توارکان دولت را نباشد آشتی
گر مدینه‌ی علم را جویی برو، در را بجوی
پس یقین می‌دان که باقی هست شیبانی که
کز زبان مصطفی با تو همی گوید خدا
تا به عون مصطفی گردی ز جمع اولیا
کی به خود مایل توانی کرد طبع پادشا
ز آن که در نا جسته کس آگه نگردد از سرا
در نخستین گام اندر ذات پاک او فنا»
(دیوان، ۱۳۷۱: ۳۸)

وی راه رسیدن به خدا و در امان ماندن از آسیب‌ها و خطرهای پیش روی انسان را گام نهادن در طریق امیرمؤمنان علی (ع) و فرزندان معصومش می‌داند:

«راه باریک و رهنمان در پیش
گرت از این راه می‌گذر باید
که درین ره بسی غلط کردند
رهنمای جوی و رهنمای تو کیست
تو علی جوی باش و آل طلب
همچو بونصر کوبه فر علی
کنده گودال های مرد رُبای
پیش و پس را یکی بین و پیای
که تَبْدِشان دلیل و راهنمای
جز علی و آل او به هر دو سرای
که از ایشان همی رسی به خدای
عرش را نقش زد به ناخن پای»
(همان، ۵۵۵)

«یکی از معروف‌ترین بقاع متبرکه‌ی کاشان، بقعه و بارگاه امامزاده آقا علی‌عباس واقع در حدود بادرود و نطنز می‌باشد که مدفن دوتن از فرزندان امام موسی کاظم (ع) و برادران امام رضا (ع) می‌باشد که در طول یک‌قرن‌اخیرمورد توجه بسیاری از عاشقان اهل‌بیت و شیعیان قرار گرفته است و بونصر شیبانی یکی از افرادی می‌باشد که در توسعه این بارگاه و مکان مذهبی جهد و تلاش فراوانی نمود و حتی مبالغی را نیز خرج این مکان نموده است و خود در جایی می‌نویسد:

بیست و چهار سال در بیابان بادرود و نطنز مبالغی خرج کرده و زحمت کشیده‌ام و در آستانه‌ی امام زادگان واقع در آن بیابان که مطلقاً آثار عمارتی نبود بنای مدرسه، صحن و عمارت و غیره نمودی و این بنده‌ی درگاه نیز مبلغ یک هزار تومان کمک به این کار خیر کرده و الحق جایی خوب و مرغوب شد.

این نوشته خود گویای ارادت پاک و بی‌مدعای او به‌خاندان پیامبر و فرزندان آن‌ها است، لازم به ذکر است که شیبانی در سال‌های پایانی عمرخویش درخانقاهی که بنا نموده بود نیز پذیرای تعداد زیادی از نیازمندان و فقرا بوده و در این امر نیز کوتاهی ننموده است.» (نراقی، ۱۳۸۲: ۳۴۵-۳۴۴)

پایان عمر شیبانی

اسماعیل نصیری قراچه داغی منشی کنسول ایران در قفقاز که دیوان‌اشعار شیبانی توسط او به طبع رسیده از ملاقات خود با شیبانی در شصت و هفتمین مرحله‌ی زندگی او شرحی می‌نویسد و می‌گوید: «خانه‌ی شاعر در سمت غربی شهر تهران (یعنی امپریه فعلی - کوچه شیبانی) قرار دارد که در آن‌جا خانقاهی ساخته و مقبره‌ای برای خود ترتیب داده و روزی که آن قبر را می‌پرداخت، این دو رباعی را که برای سنگ قبر ساخته بود؛ برای من خواند:

این‌گور بر چشم نهاد ستم از آن تا عبرت گیرم از جهان‌گذران
کز آن همه کاخ و نعمت و مال جهان این آن من است و باقی آن دگران

ای آن که تو سرو قد و گل رخساری
و آیی و براین گور قدم بگذاری
بندیش که آنکه خفته زیر قدمت
با پای و لب تو هر دو دارد کاری»

(حمیدی، ۱۳۴۶: ۲۶۵)

لازم به ذکر است که در انجام این پژوهش به محل یاد شده مراجعه شده؛ البته نام آن کوچه، به نام شهید «ژیان پناه» تغییر یافته و مزار او در قسمتی از خانه‌ای که متولی آن از فرزندان شیبانی است، قرار دارد. به گفته وی به دلیل در معرض آسیب قرار گرفتن سنگ مزار بر اثر وزش باد و باران، آن را از روی زمین برداشته و بر روی دیوار نصب کرده‌اند؛ اما اشعار دیگری غیر از دو رباعی مذکور بر روی آن نگاشته شده است.

نتیجه

کوتاه سخن آن که: در روزگار قاجار ادیبان و سخنورانی بوده‌اند که آثاری ادبی به نظم و نثر پدید آورده‌اند، اما هم خود و هم نوشته‌هایشان ناشناخته مانده است. از جمله این بزرگان می‌توان به فتح الله خان شیبانی (۱۳۰۸-۱۲۴۱ ه.ق) اشارت کرد. وی یکی از منتقدان بزرگ پادشاهان قاجار است و از این رو در اشعار او لحن اعتراض و شکایتی مشهود است که خواندن آن درخواننده تأثیر می‌گذارد و اساس آن از بخت و اقبال غم‌انگیز خود شاعر است.

برای نمونه به این ابیات اشاره می‌کنیم:

«یار پریشان و زلف یار پریشان
روز پریشان‌تر از شب است و شب از روز
خاطر مجموع کافیان در شاه
هست پریشانی جهان همه از جبر
شهر پریشان و شهر یار پریشان
گوی گشته است روزگار پریشان
هست تو گویی چو زلف یار پریشان
نیست کس از روی اختیار پریشان»

(عاملی، ۱۳۸۷: ۳۶۳)

در آغاز جوانی به دربار قاجار راه یافته اما در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به سعایت حاسدان از دربار شاه رانده می‌شود و بعد از گله و شکایت‌هایی که از دربار می‌کند و البته سودی نمی‌بخشد به آبادانی بخشی از روستای «بادرود نطنز» کاشان می‌پردازد و در

آن‌جا آبادی برپا می‌کند و آن را عشق آباد نام می‌نهد و در آن‌جا پذیرای همه‌ی درویشان و ادیبان می‌گردد؛ اما دشمنان، عشق آباد او را ویران می‌کنند. سرانجام با کمک «خواجه کافی» به تهران آمده، تا پایان عمر در همین شهر ادامه‌ی حیات می‌دهد.

فهرست منابع

۱. آته کارل هرمان، ۱۳۵۶، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه با حواشی رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، مجموعه ایران شناسی، چاپ دوم.
۲. آربن یور، یحیی، ۱۳۷۲، از صبا تا نیما، انتشارات زوار، تهران، چاپ چهارم.
۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۵، دیوان غزلیات حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، چاپ هیجدهم.
۴. حمیدی، مهدی، ۱۳۶۴، شعر در عصر قاجار، گنج کتاب، تهران.
۵. شیبانی، فتح‌الله‌خان، ۱۳۷۱، دیوان اشعار، گردآورنده احمد کرمی، سلسله نشریات «ما»، تهران، چاپ اول.
۶. عاملی، ناصر، ۱۳۸۷، برگزیده اشعار شیبانی، انتشارات عیاران، تهران، چاپ اول.
۷. میرمحمد صادق، سید سعید، ۱۳۸۴، گنجینه بهارستان، مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۸. نراقی، حسن، ۱۳۸۲، آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ دوم.
۹. هدایت، رضاقلی‌خان، ۱۳۸۲، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم.